

پایان اصلاحات!

پایان اصلاحات!

اطهارات میرحسین موسوی در ارتباط با آشوب ناشی از افزایش قیمت بنزین خواسته یا ناخواسته معنای پایان اصلاح طلبی را لااقل از جانب ایشان افاده معنا می‌کند!

موسوی با یک «داوری آناکرونیkal» آشوب بنزین آبان ۹۸ را قرینه کشتار میدان ژاله در ۱۷ شهریور ۵۷ معرفی کرده و بدین ترتیب برای «معترضین ۹۸» شانی هم تراز با انقلابیون سال ۵۷ قائل شده که در آن مقطع علنا خیابان را بمنظور «براندازی رژیم پهلوی» کانون آوردگاه خود با نظام سلطنتی قرار داده بودند.

قدر مسلم میرحسین موسوی موظف است به لوازم استقرار خود پایبند بماند و در آنصورت این بمعنای گذشتن ایشان از صرافت اصلاحات و پیوستنشان به جنبش انقلاب و براندازی نظام است که طبیعتاً برخوردار از تبعات و آفات و اقتضائاتی است که در صورت ابرام ایشان بر این موضع آنگاه دیگر سخنگویان اصلاح طلبی در ایران را ملزم به لبیک یا عدم لبیک با ایشان خواهد کرد.

#داریوش سجادی

مُردِ دین و مَرَدودِ دین!

مُردِ دین و مَرَدودِ دین!

متعاقب اغتشاشات اخیر در ایران بابت افزایش قیمت بنزین، پیغام‌هایی برای اینجانب ارسال شده که طی آن پیغام‌دهنده از موضع تردید توأم با شماتت عملکرد حکومت در برخورد با آشوب را برنتابیده و ضمن ابراز تردید نسبت به رفتار نظام و ظالمانه توصیف کردن واکنش حکومت ابراز داشته از صرافت ماندن در اردوی انقلاب گذر کرده‌اند!

در پاسخ به این عزیزان باید تاکید کنم:

تردیدتان امری است ممدوح و اساساً همیشه موظفید از پذیرش چشم و گوش بسته امور احتراز کرده و پدیده‌های اجتماعی را با محک عقل و استدلال و احتجاج، اقبال نمائید.

تردید شرط عقل است مشروط بر آنکه عنصر مُردد در آن متوقف نماند و تردید خود را پله نخست رسیدن به یقین قرار دهد و چنین ایقانی را از مسیر بصیرت توأم با تدبیر و فضیلت، طریقت کند.

در آشوب اخیر ایران یک واقعیت را نباید تحت هیچ عنوان نادیده گرفت و آن این که اعتراض به افزایش قیمت بنزین که خود اعتراضی بزرگ‌تر به وضعیت نامناسب معیشت اقشار فرودست جامعه بود «حق صدر در صدی و مشروع و قانونی مردمی بود» که نجیبانه و معصومانه وضعیت نابسامان اقتصادی کشور را طی چند سال اخیر بُردبارانه تحمل می‌کردند و افزایش خلق‌الساعه قیمت بنزین این بُردباری را به نقطه جوش رساند و برون ریخت کرد.

تا اینجا هیچ امر مذمومی نه مسموع است و نه مشهود و اتفاقاً نیروهای انقلابی و پایمردان در جبهه انقلاب باید اصلی‌ترین و اولین مدافعان و سخنگویان در جامعه برای دفاع از حق مشروع همین توده‌های مظلوم و تنگ‌دست در جامعه باشند.

اما نقطه افتراق ورود آشوبگرانی بود که با توسل به خشونت و اوباشگری و جنگ و تخریب شهری فضا را رادیکالیزه کردند و بدین ترتیب با به حاشیه راندن اعتراض مدنی و قابل دفاع اقشار فرودست میدان‌دار اغتشاش در ناآرامی‌ها شدند.

بدین منوال بود که دیگر نمی‌بایست کمترین اهمالی در سرکوب غوغائیانی داشت که در اتحادی آرمانی با ریاض و واشنگتن در کمین سوری کردن ایران بودند!

اعتراض مدنی حق مشروع و مسلم اقشاری است که کاملاً متمدنانه در روز نخست کف خیابان را بصورت مسالمت‌آمیز مُبدل به تریبون انتقال اعتراض خود به دولت کردند و نظام نیز متقابلاً با چنان اعتراضی برخورد روادارانه‌ای را اعمال کرد.

اعتراض مدنی چیزی شبیه همان راه‌پیمائی سکوت در ۲۵ بهمن ۸۸ بود که با متمدنانه‌ترین شکل ممکن در تهران انجام پذیرفت و حکومت نیز آن را اقبال کرد.

اما در هیچ دیکشنری به آتش‌زننده بانک و مسجد و اتوبوس و تخریب کننده شهر کلمه «معترض» اطلاق نمی‌شود و در هر ترمینولوژی سرکوب چنان مُخربینی مجاز و ضروری شمرده می‌شود.

همان طور که در پایان رواداری حکومت با راه‌پیمائی متمدنانه سکوت در ۲۵ بهمن ۸۸ حمله مشکوک و ناخردانه به پایگاه بسیج، پاسخ کوبنده حکومت به مهاجمین را غیر قابل فهم نمی‌کرد.

اما این که عده‌ای نیز پرسیده‌اند مگر در انقلاب اسلامی نیز بانک و پمپ بنزین آتش نمی‌زدیم؟! پس چرا آن موقع آتش‌زدن‌ها خوب بود و اکنون اغتشاشگری نام دارد؟

در پاسخ به این عزیزان باید گفت: اگر می‌پذیرید اتفاقات ۵۷ یک انقلاب بود «که بود» در آن انقلاب هدف انقلابیون تحت رهبری امام به زیر کشیدن حکومت بود و انقلابیون به لوازم عمل خود پایبند بودند و با آغوش‌گشائی هاز شهادت به مصاف حکومت وقت رفته بودند و حکومت نیز به تبع، انقلابیون را به گلوله می‌بست! اما مگر آشوب اخیر ناشی از افزایش قیمت نفت نیز یک انقلاب بود؟! اگر بود «که نبود» آشوبگران نیز باید به لوازم اقدامات تخریب‌گرانه خود ملتزم بمانند. نمی‌شود که به عزم سقوط رژیم شهر را تخریب کرد و به آتش کشید و متقابلاً از نظام توقع داشته باشند با شیرینی به استقبال اغتشاگران برود!

بدون تعارف اگر مُرددین و مردودین از فهم این بداهت عاجزند همان کنار کشیدن و خروج‌شان از اردوی انقلاب شایسته‌تر است.

اردوی فرهنگی انقلاب همچون اردوی نظامی انقلاب، محتاج ژنرال‌های در اندازه «قاسم سلیمانی‌ها» است که با درکی عمیق و فهمی بصیر از تحولات مبتلا به کشور، سنگرها و سرحدات ایران و انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را سنگربانی کنند.

#داریوش سجادی

تحلیلی بر چارت سازمانی عملیاتی اغتشاشات گران بنزین

□ تحلیلی بر چارت سازمانی عملیاتی اغتشاشات گران بنزین

✍️ بقلم: پرستو مروجی

□□□□□□□□□□

سه عامل اصلی را مورد بررسی قرار می‌دهیم

(۱) عوامل خارجی

(۲) عوامل داخلی

(۳) مردم

در دو حوزه عوامل داخلی و خارجی، پروژه نفوذ/جاسوسی/لیدرها و آموزش‌های حرفه‌ای را تعریف می‌کنیم.

□ اقدامات تروریستی و آشوب های خیابانی فقط در حوزه عوامل خارجی تعریف میشوند.

■ مهم ترین بخش این پروژه را بنده « سانسور» میدانم که انحصارا در حوزه عوامل داخلی میباشد.

برای بروز هر اغتشاشی نیاز به زمینه های اولیه دارد که عموما شامل مسائل معیشتی هر جامعه ای میشود.

■ علت اصلی اغتشاشات ۲۵ آبان « سانسور» بود...

بنده ی اصلی جامعه با اعتراضات به حق و شکایت از گرانی بنزین که زندگی معیشتی همه را تحت الشعاع قرار میدهد بدون هیچ سلاحی به خیابان ها آمدند، غافل از اینکه بدانند دشمن آموزش دیده و مسلح با برنامه ای جامع و مدون در لباس اعتراض، صحنه سازی اغتشاشات را مدیریت میکنند.

□ کلید واژه ی این پروژه (عوامل نفوذی) هستند، نفوذی هایی که تا مغز استخوان رسوخ کردند و اطلاعات دولت را در اختیار دشمن و احتمال زیاد، لیدرهای آنها در داخل کشور قرار دادند.

□ باید بررسی شود پرونده ی تمامی کسانی که از تاریخ اعلام گرانی بنزین اطلاع داشتند و میدانستند دولت در پی یک تصمیم انفجاری است. اینجاست که متوجه میشوید چرا عامل مهم و اصلی این پروژه را بنده « سانسور» میدانم.

■ زمانش رسیده است تا دولت تدبیر و امید با غربال سیاسی نفوذی مواجه شود* تا مردم تاوان خود فروخته های دولتی را ندهند...

سکوت گرگ ها !

سکوت گرگ ها !

آنتونی هاپکینز و جودی فاستر در «سکوت بره ها» به کارگردانی «جانا تان دمی» به تبحر و تسلط توانستند در ژانر سینمای وحشت از عهده تبیین روانشناختی یک شخصیت ضداجتماعی (بوفالو بیل) به خوبی برآیند.

سکوت بره ها در واقع تلاش «استاریلنگ» افسر جوان اف بی آی برای پایان دادن استعاری به رنج و جیغ بره هائی بود که ناتوانانه تن به سلاخی خود در کشتارگاه میدهند.

در مقام قیاس سکوت غیرمنتظره و نامانوس دونالد ترامپ در خلال

اغتشاشات ناشی از افزایش قیمت بنزین در ایران تقارنی از سکوت بره‌های جان‌اتان دمی را با سکوت گرگ‌ زردموی و نامتعارف کاخ سفید را ما به ازا کرد.

شخصیتی که طی دو سال گذشته با کوبیدن بر طبل تحریم‌های اقتصادی علیه ایران می‌کوشید اختلال شخصیت خود را با کشیدن تسمه از گُرده مردم ایران و تزریق بحران معیشت به تشفی خاطر برساند. علیرغم این، سکوت ترامپ در اغتشاشات ایران نشان داد ترامپ نیز مانند «دکتر هانیبال» در «سکوت بره‌ها» تا آن اندازه هوشمند هست تا بفهمد اکنون او تنها ترین رئیس جمهور آمریکا در تاریخ ایالات متحده است تا جایی که تنهائی‌اش این امکان را به وی نمی‌دهد تا بتواند از آب گل‌آلود اغتشاشات در ایران ماهی مژدش را بگیرد! اگر قبلا در موقعیت‌های مشابه کاخ سفید این فرصت را داشت تا از طریق پمپ بحران معیشت در «کشورهای هدف» بموقع و از طریق عوامل خود دست به کودتا یا مهره‌چینی بزند لیکن اکنون ترامپ در کاخ سفید تنها است و دست‌اش از اصلی‌ترین ابزارهای لازم جهت اقدام علیه ایران خالی مانده.

وزارت خارجه و سیا دو اهرم و عنصر کلیدی کاخ سفید برای ورود به دسیسه‌هایی از این دست هستند که به دلائل قابل رویت و قابل فهم بدنه این دو سازمان از ابتدای ورود ترامپ به کاخ سفید بنای کارشکنی با وی را گذاشته‌اند و به همین دلیل ترامپ در ماجرای آشوب تهران نه این که یک شبه علیه‌سلام شد بلکه سکوت‌اش ناشی از عدم همراهی سیا و وزارت خارجه و درگیر بودن آنها علیه ترامپ در پرونده استیضاح رئیس جمهور نامقبول‌شان بود!

سکوت ترامپ یادآور وضعیت رقت‌انگیز جیمی کارتر است که در طبس پیش‌بینی همه چیز را کرده بود جز «طوفان شن» و ناچار کارتر مجبور شد آن شکست را با تخیل‌اندیشی مناهم گولان کارگردان «دل‌تا فورث» و از طریق همزادپنداری با قهرمان آن فیلم «چاک نوریس» التیام درمانی کند!

دل‌تا فورث رویا‌اندیشی مناهم گولان بود که در آن چاک نوریس فرمانده عملیات طبس بعد از شکست آن پروژه بمنظور آزادسازی مسافران یک هواپیماربائی عازم لبنان شد و یک تنه کل حزب‌الله لبنان را تخیلا منهدم کرد!

#داریوش سجادی

شاخص فلاکت!

شاخص فلاکت!

مشاهیر هر كشوري مفاخر آن كشور هم محسوب میشوند. قرن بیستم را از این جهت میتوان به قرن مشاهیری اطلاق کرد که تاریخ در آن بر روی شانه غولهایی از حیث قدرت و معرفت و منزلت قرار داشت!

اسطوره‌هایی همچون نلسون ماندلا، لخ والسا، الکساندر دوبچک، مهاتما گاندی، جواهر لعل نهرو، مارتین لوترکینگ و نهایتاً ابرقهرمانی مانند روح الله خمینی!

کسانی که دشمنان‌شان نیز با وجود خصومت نافی عظمت و بزرگی ایشان نبودند و هر کدام بنوبه خود فصلی از تاریخ تحولات جهان را با قدرت و قوت بنام خود سند زدند!

علیرغم این ظاهراً قرن ۲۱ بر خلاف قرن قبل دنیای کوتوله‌ها است و دیگر باید حسرت بازتولید ابرقهرمانانی در اندازه قهرمانان قرن گذشته را خورد!

آشوب اخیر در ایران آخرین نمونه از این دست است که علت‌اش چه ناشی از گرانی بنزین می‌بود یا موفقیت تحریم‌های ترامپ یا بهانه بابت سریز شدن اعتراض سیاسی - اقتصادی بخش‌هایی از جامعه، اما من‌حیث المجموع اصرار بخشی از معترضین در بولد کردن آخرین فرزند ذکور پهلوی و متقابلاً جوگیر شدن «رضاشاه‌پرین» و نشستن وی بر «توهم رهبری اپوزیسیون» را میتوان «شاخص فلاکت عقلی» نزد جماعتی اطلاق کرد که از میانه فاسدترین و مضحک‌ترین و مبتذل‌ترین و بی‌سوادترین مجموعه سلطنت منقرضه پهلوی «رضائی سبک عقل» را معرکه گردانی کردند!

معروف است زمانی که اسکندر مقدونی در اوج قدرت مواجه با بی‌وقعی «دیوژن» در خرابه‌های آتن شد با غرور اعتراف کرد:

اگر اسکندر نبودم دلم میخواست دیوژن باشم!

حال باید دید این بخش از ایرانیان پله‌های زوال را تا کجا طی کردند که به «رضاشاه‌پرین» رسیده‌اند!

کاش ایران اگر دشمنی هم دارد دشمنی حائز اهمیت باشد! تا ایرانیان با بت‌اش دچار شرمندگی نباشند!

#داریوش سجادی

خانه یا صاحبخانه؟

خانه یا صاحبخانه؟

دفاع بد و بیان ناسنجیده در توصیف یک حقیقت ولو آنکه به نیت تحسین آن حقیقت باشد تالی فاسد داشته و ناگزیر منجر به تخریب آن حقیقت میشود.

تکثیر با زیرنویس عربی اظهارات اخیر آیت‌الله علم‌الهدی در توصیف قدرت منطقه‌ای ایران نمونه‌ای از همین فرآیند است ولو آنکه آیت‌الله از سر صدق و با حسن نیت قصد داشته ضمن تحسین مدیریت عالیه نظام، زحمات و مبارزات ایثارگرانه نیروهای سپاه را در منطقه مورد ستایش قرار دهند.

این اظهارات به مخالفان منطقه‌ای ایران فرصت داده تا با توسل به آن، نفوذ معنوی و اقتدار مصلحانه ایران را ناجوانمردانه هژمونی نظامی جمهوری اسلامی توصیف کرده و از آن طریق موجبات دل‌نگرانی از قدرت ایران در فاهمه افکار عمومی غرب آسیا را فراهم آورد.

این کمال برحزمی است که نیروهای سپاه سالها زحمت بکشند و جان‌نثارانه شانه به شانه قوای محلی موجبات امنیت در منطقه را فراهم آورند آنگاه با اظهاراتی از این دست دسترنج ایشان به خطر بیفتد تا جایی که اکنون فرصت طلبان بتوانند ایران را متهم کنند که چشم طمع به سرحدات سرزمینی ایشان دارد!

بعد از فروپاشی شوروی طی سفری تحقیقاتی که به کشورهای تازه استقلال یافته در آسیای میانه داشتم در بازگشت ذیل مقاله‌ای خطاب به دولتمردان وقت نوشتم:

مردم منطقه «ایران» را خانه خود میدانند نه صاحبخانه! بر همین اساس نباید دولتمردان آنگونه عمل کنند که شائبه ناصواب از عملکرد ایران شکل بگیرد و متأسفانه همین اتفاق افتاد و از جوار نابلدی دولت وقت در تمشیت امر دیپلماسی در آسیای میانه علیرغم استقبال اولیه نهایتاً چین و عربستان بودند که توانستند آسیای میانه را با منزوی کردن ایران، بلعند.

اکنون نیز همین هشدار مسموع است و پایوران ایران باید بدانگونه

باشند تا در غرب آسیا کماکان ایران را خانه خود بدانند، نه صاحبخانه!
#داریوش سجادی

شنود اشباح!

شنود اشباح!

جمهوری اسلامی بهانه است - ایران‌مان نشانه است!
آشوب و حجم گسترده تخریب ناشی از اغتشاشات ناشی از افزایش قیمت بنزین علیرغم شدت و عمق خسارت از جانبی دیگر خالی از برکت نبود! و بنوعی بار دیگر سفاهت دشمنان ایران را به اثبات رساند!
از دو سال پیش «بن‌سلمان» ولیعهد جاه‌طلب سعودی علناً خصومت خود با ایران را برون‌ریخت کرد و رسماً اعلام کرد ما جنگ را به داخل ایران می‌کشانیم.

بیش از یک سال هم هست که رسانه‌های تحت امر دشمنان ایران همه ظرفیت‌های خود را جهت پمپ انفعال به شهروندان ایرانی و تحریم انتخابات پیش رو در اسفند ماه بسیج کرده‌اند.
با وجود این، آشوب شهری و شدت ویرانگری ناشی از «فتنه بنزین» به بهترین شکل ممکن به مردم ایران تفهیم کرد با چه هیولاهائی مواجه‌اند که در غیظ از ایران تا کجا توان تخریب و شرارت دارند؟! دستور کارشان روشن است!

همان طور که کریستف کلمب با بیان این جمله که «یک سرخ‌پوست خوب سرخ‌پوست م‌رده است» عمق نفرت و عزم ایشان جهت کشتار سرخ‌پوستان مظلوم آمریکا را برون‌ریخت کرد اکنون نیز بی‌تابی و شهوت شدید دشمنان کمین نشسته برای تخریب ایران در اغتشاشات اخیر نشان داد دشمن خارجی در اتحاد آرمان‌ناش با جاهلین و خائین فارسی زبان در داخل و خارج تا کجا را نشانه گرفته‌اند و برای ایشان نیز «یک ایران خوب، ایران ویران و تجزیه و ویران شده است»

هر چند وندالیزم گسترده اغتشاشات اخیر ثابت کرد هیولاهای در کمین ایران «سوری کردن ایران» را در دستور کار خود دارند لیکن این نیت شوم با اتکای بر سفاهت دشمنان ایران به ضد خود م‌بدل شد و اکنون آن آشوب به وضوح این پیام را به ملت ایران داد که در ضیافت و مجالست هیولاهای ضد ایران، ایرانیان تنهای تنهایند و تنها با اتکا

و اتحاد خود مانند ۴۰ سال گذشته می‌توانند بر مشکلاتشان فائق آیند. برخلاف ترفند دشمنان، برون‌ریخت عمق شوم‌اندیشی علیه ایران در آشوب اخیر حکومت و ملت را به یک هم‌افزایی مناسب می‌تواند برساند تا از فرصت مشارکت گسترده در انتخابات اسفند ماه نهایت بهره را ببرند و بار دیگر حامل این پیغام شوند:

ایران ملک مشاع ایرانیان است و این مَلک را به بها دهند نه بهانه!

بقول فردوسی:

دریغست ایران که ویران شود

کُنّام پلنگان و شیران شود

#داریوش سجادی

شکرانه حماقت!

شکرانه حماقت!

دونالد ترامپ انصافاً یک پدیده منحصر‌بفرد در دنیای سیاست است که یک تنه توانسته مرزهای فکاهی را بشکل مُحیرالعقولی جابجا کند! رئیس‌جمهور مزبور از اردیبهشت سال گذشته برجام را یک سویه باطل کرد و محکم نشست بر موضع افزایش تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی و وقت و بی‌وقت نیز توثیت می‌کرد که حالا می‌بینید ترفندم جواب می‌دهد و جمهوری اسلامی به آشوب کشیده می‌شه!

بی‌شرمانه و علنی اعلام می‌کرد که از طریق تحریم‌ها دنبال کشیدن تسمه از گرده شهروندان ایرانی است تا از این طریق ایران رو تسلیم کنه! زبان بسته اکنون که یخ‌اش نسبتاً گرفت و آشوبگران (۱) در قامت سربازان کف‌خیابانش، شهر را تخریب کردند و بنحو احسن آتش سوزاندند و آنگاه مدام به کاخ سفید نگاه می‌کردند تا بلکه ارباب زرد موی‌شان به کمکشان بی‌آید لکن:

ترامپ رفته بود گل‌بچینه و تازی در بزنگاه شکار مستراح‌لازم شده بود! و از دیوار صدا درآمد که از ترامپ درنیامد!

بینوایان زدند و کشتند و تخریب کردند و سوزاندند و ترکاندند و به وجد شعار دادند «اصلاح طلب، اصولگرا دیگه تموم ماجرا» و «رضاشاه، روح شاد» و «رضاشاه پرین‌شان» هم جوگیر شده بود و مُدام از خارجه امریه‌های انقلابی صادر می‌کرد و اکنون غوغائیان افسرده و

سرخورده مانده‌اند و با خود زیر لب نجوا می‌کنند:
پس چرا نشد؟!؟

۱- تاکید می‌کنم آشوبگران و نه مردم مظلوم و فقیری که به حق نسبت به گرانی‌ها معترض‌اند و ارزشی در تخریب‌ها و اغتشاشات اخیر مشارکت نداشتند

#داریوش سجادی

از رنجی که می‌برند!

از رنجی که می‌برند!

آموزش سیاست به زبان ساده!

اپوزیسیون برانداز جمهوری اسلامی در داخل و خارج از کشور از حیث شعور «بیسوادترین» و از حیث اخلاق «بیشرفترین» پراکندگی در حوزه فارسی‌زبانانند که در اغتشاشات اخیر ناشی از افزایش قیمت بنزین یک بار دیگر مهجوریت توأم با صباوت عقلی ایشان برون‌ریخت شد.

مهجوریتی رقت‌انگیز که کولوشی ذهنی ایشان را قابل ترحم می‌کند! بیسوادی ایشان کُلّازی مُعَوَّج از افسانه‌اندیشی است که به ایشان این امکان را داده تا بیش از ۴۰ سال با اتکای بر رویاها و آرزوهای خود بتوانند سیاست را مُنحط و سالی چهل بار جمهوری اسلامی را مُنحل کنند!

هر چند نفرت از جمهوری اسلامی حق مسلم ایشان است اما سیاست محل شیدائی و نفرت نیست. سیاست عرصه عقلانیت و حرکت بر زمین واقعیت است.

تنفر ایشان از جمهوری اسلامی قابل فهم است اما برخلاف خوشایندشان و بر اساس فکتهای عقلی و لحاظ شعور سیاسی و مطابق داده‌های واقعی، جمهوری اسلامی تا اطلاع ثانوی ماندنی است.

مانائی جمهوری اسلامی قبل از اتکای بر توانائیش مستظهر به ناتوانی همین اپوزیسیون برانداز است که دنیای خود را به زیباترین شکل ممکن در آسمان‌ها چیده است.

قدر مسلم نمی‌توان و نمی‌بایست آرزوهای ایشان را تحقیر کرد و نباید ایشان را به احتساب رویاهاشان شماتت کرد! حتی بنوعی می‌بایست آرزوهای ایشان را برسمیت شناخت. اما محل نزاع و موضوع نقار

آنجاست که در دنیای سیاست نمی‌توان آرزوها را مبنای تحلیل قرار داد و بر اساس «شیدائی و نفرت» تخیلات خود را تئوریزه کرد و بعد بابت محقق نشدن آن رویا بافی‌ها غم‌بری گرفت!

سیاست عرصه واقعیت است و واقعیت آن است که جمهوری اسلامی ایران ماندگار است.

البته می‌توان گفت: خیر- نیست!

می‌توان خود و همفکران خود را بنام همه ملت ایران سند زد و جمهوری اسلامی را فرقه‌ای حداقلی در دریای خروشان ملت مفروض انگاشت!

اما واقعیت آنست که علی‌غم اصرار خویش‌باورانه اپوزیسیون مزبور جمهوری اسلامی برخوردار از پایگاه مردمی قدرتمندی است و به اعتبار همین پایگاه رفتنی نیست.

اپوزیسیون مزبور اگر این واقعیت را بپذیرد و متعاقباً از رویا اندیشی و «سیاست‌بازی» بر اساس شیدائی و نفرت دست برداشته و پای بر زمین واقعیت بگذارد آنگاه می‌تواند با خود و جمهوری اسلامی به صرافت افتاده و ببینند و بکوشند با همین جمهوری اسلامی مستقر چگونه به همزیستی و رواداری برسند!

بی‌شرفی این اپوزیسیون نیز مُعلل به مذبذب بودن ایشان است که حسب ظاهر داعیه وطن و وطن‌دوستی و هموطن دوستی دارند اما در کثیف‌ترین شکل ممکن در زمین آمریکا بازی کرده و نه تنها کمترین اعتراضی بابت تحریم‌های اقتصادی طالمانه ترامپ نمی‌کنند بلکه ضمن استقبال از له شدن مردم از جوار تحریم‌ها، فرصت‌طلبانه اعتراض مدنی ایشان را رُبوده و با خشن‌ترین شکل ممکن شهر را به «نام مردم» به آتش می‌کشند!

روز گذشته در تلویزیون فارسی بی بی سی میهمان بودم و فرصت نشد این نکته را در پاسخ میزبان که گفتند «چرا حکومت معترضین را با خشونت سرکوب می‌کند» به ایشان گوشزد کنم که:

کجای دنیا آتش‌زننده بانک را معترض می‌نامند؟! کجای دنیا آتش‌زننده اتوبوس و پمپ بنزین و تخریب‌کننده فروشگاه‌ها را معترض می‌نامند!؟

در همان انگلستانی که شما زندگی می‌کنید وقتی طرفداران تیم لیورپول و چلسی شهر را به آشوب و تخریب می‌کشند پلیس انگلستان آیا ایشان را به اسم معترض «نوازش» می‌کند؟! یا با قدرت و شدت سرکوبشان می‌کند!؟

بی‌شرفی این اپوزیسیون بازگشت به این شناعت دارد که دو روز ابتدای آشوب تا توانستند زدند و تخریب کردند و آتش سوزاندند و با افتخار ویدئوهایش در «بی بی سی» و «من و تو» و «ایران اینترنشنال» و «صدای آمریکا» و «توئیتر» بنام موفقیت و پیشتازی «مردم» آنتن

می‌گرفت و وقتی یخ‌شان نگرفت و فهمیدند سُمبه نظام پر زور است ناگهان تغییر موضع دادند و در همان رسانه‌ها این بار رژیم را متهم به خودزنی کرد و گفتند تخریب‌ها توسط حکومت برای توجیه سرکوب «مردم» صورت گرفته!

مجانین استدلالی می‌کنند که در هجای آن لکنت می‌ورزند! با فرض صحت این ادعا آیا مدعیان مزبور مجوز آن را می‌دهند تا حکومت تخریب‌گران را به گلوله ببندد؟! منطقاً با ادعای مزبور مدعیان باید از چنین مجوزی استقبال کنند چرا که در آن صورت نظام افراد تحت امر خودش را به گلوله می‌بندد! بقول دای جان ناپلئون: چیزی که مرز ندارد حماقت است! #داریوش سجادی

آشوب کور بنزین!

آشوب کور بنزین! اغتشاش در ایران به بهانه افزایش قیمت بنزین تداعی داستان هم‌افزائی روزانه سه کارگری است که یکی وظیفه داشت گودال بکند و دومی موظف بود داخل گودال لوله بگذارد و سومی وظیفه پُر کردن گودال را عهده داری می‌کرد و کارگران اول و آخر در غیبت نفر دوم نیز لاینقطع کار می‌کردند و یکی گودال می‌کند و دومی پُرش می‌کرد بدون آنکه به «فقدان اصل لوله‌گذاری در خاک» اهمیتی دهند! هر چند آغاز آشوب بنزین در ایران را باید به حساب اقدام بی‌مبالاتانه دولت گذاشت که بصورتی خلق‌الساعه و بدون اطلاع قبلی و افکار عمومی سازی شهروندان ایران را سورپرایز کرد و هر چند فکتهای سیاسی نیز موید آنست دولت عملگرایان چندان هم بی‌رغبت نیست تا با اتکای تنگنای اقتصادی مبتلابه مردم از قبال تحریم‌ها و توسل به خیابانی کردن اعتراض معیشتی مردم، اهرم فشاری برای تحمیل تسلیم شدگی در پیشگاه «کدخدا» را به قوه عاقله نظام تمهید کند با این توجیه که: مردم بُریده‌اند و خسته شده و مستاصلند و گریزی جز سازش با آمریکا نیست! علی‌احال هر چند اقدام ناسنجیده دولت را می‌توان پاس‌خودی به دشمن

تلقی کرد و بر این منوال اعتراض اولیه و مشروع و مدنی شهروندان بسرعت توسط اغتشاشگران مصادره شد و غوغائیان با عقبراندن معترضین مدنی توانستند ابتکار عمل را در دست گرفته و با توسل به تحرکات ایدائی و اخلاگران و تخریبی شهر را به آتش و آشوب بکشند.

آشوبی که علیرغم گستردگی لیکن بصورت قهری محکوم به زوال است! حلقه مفقود در آشوب موجود عدم همافزائی بین «اسلیپرسل‌های کف خیابان» با دیگر قطعات پازل است!

صورت شفاف ماجرا آنست که ترامپ گز نکرده بُرید و قبل از آنکه چاهی بکند دست به رُبایش منار زد!

هدف غائی ترامپ از تحریم‌های فلج‌کننده رساندن جامعه شهروندی ایران به نقطه جوش از طریق پمپ بحران معیشت بود تا در ادامه بتواند ماهی مُراد خود را از آن آب گل‌آلود شده صیادی کند!

اما نکته مغفول در «پازل ترامپ» خالی بودن دست وی از آلترناتیو و عنصر جایگزین در فردای آشوب مطمح نظرش بود.

ترامپ به این واقعیت توجه نداشت که اگر CIA در ۱۹۷۱ با فراست توفیق پیدا کرد از طریق بحران معیشت و ارگانایز کردن «جنبش قابلمه به دست‌ها» دولت انقلابی‌آلنده را در شیلی به زیر بکشد این توفیق را مدیون وجود عنصر تمام‌کننده‌ای مانند «پینوشه» در سانتیاگو بود گذشته از آنکه پینوشه نیز در آن دسیسه پشتگرم به امدادهای ستاد کودتا در سفارت آمریکا در سانتیاگو بود.

همان چیزی که اکنون در ونزوئلا جاری است و آمریکائیان به برکت برخورداری از عنصر تحت امرشان در «کاراکاس» و باز بودن سفارتشان به عنوان کانون فتنه توانسته‌اند با تمهید دوگانه «گوایدو» در مقابل «مادورو» ونزوئلا را با دوزی بالا به آشوب بکشند!

این در حالی است که CIA از ۵۸ تاکنون و از فردای تسخیر و تعطیلی سفارتخانه آمریکا در تهران «یهودی سرگردانی» را می‌ماند که گرانیگاه‌اش برای دخالت مستقیم و موثر در ایران را از دست داده و بالتبع نتوانسته از میانه اپوزیسیون داخلی نیز ژنرال‌سازی کند و در این میان همه بضاعت CIA یک قلاده «رضا پهلوی» است که در هر بزنگاهی متوسل به وی شده و با بزک و شوآف‌های سیاسی این کوچکزاده‌اش را به نیت «ژنرال‌سازی» بزرگنمائی می‌کند.

پاپتی که برخلاف انتظار CIA فاقد کمترین کاریزما و نفوذ نزد ایرانیان است و به سنت پدرش همه امیدش بازگشت دوپینگی به ایران با اتکای بر الطاف خفیه کاخ سفید است.

من حیث‌المجموع غائله بنزین در ایران چیزی نیست جز آشوبی کور و کارگران بدون حضور عامل سوم صرفاً در حال کندن و پر کردن حفره خالی از محتوایند!

#داریوش سجادی